

## آینده پژوهی تمدن نوین اسلامی با رویکرد گفتمان سازی و موانع آن\*

یداله چوپانی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن اسلامی بر خلاف دیگر تمدن‌ها، تمدنی متقن، آینده‌پژوه، موسع و براساس منشور حقیقی اسلام و سیره حکمرانی معصومین علیهم‌السلام پایه‌گذاری و سپس الگو و جاری‌ساز دیگر حکومت‌های اسلامی پس از خود گردیده است. براساس سنت الهی و عقاید اسلامی به‌ویژه شیعه در آینده، زنجیره طلایی خلافت به بزرگ حکمران تمدن اسلامی؛ یعنی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی به‌عنوان متمم و آخرین وارث از خانواده معصومین خواهد رسید. برای دستیابی به این موقعیت ممتاز و جهان‌شمول، زمینه‌سازی مبتنی بر بیداری اسلامی و یکسان‌سازی گفتمان اندیشمندان، رهبران و سیاسیون جوامع اسلامی امری انکارناپذیر است. پیداست پدیده سترگ انقلاب اسلامی و گفتمان جامع‌الاطراف آن، این مسیر را به خوبی تبیین، هموار و امیدوارانه ترسیم نموده است. این نوشتار می‌کوشد به روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از مطالعات کتابخانه‌ای، موضوع اجماع هدف‌مند و وحدت‌محور گفتمان‌سازی جهان اسلام که اکنون اولی‌ترین و بدیهی‌ترین مسئله دنیای مسلمانان تلقی می‌گردد مورد کنکاش قرار دهد؛ و سپس به این سؤال پاسخ دهد که گفتمان تجربه‌مند انقلاب اسلامی و مواضع امامین انقلاب به چه میزان می‌تواند در فرایند تجمیع و آنالیز افکار متکثر و متنوع حاکمان سیاسی و رهبران دینی کشورهای مسلمان منطقه در راستای گفتمان‌سازی واحد و در نهایت بستر حکمرانی تمدن نوین جهان اسلام و به انزوا کشاندن نظریه تک‌قطبی استکبار جهانی نقش‌آفرین باشد؛ موانع این تحوّل و حرکت پیشران را چگونه باید احصاء، شناسایی و در نهایت آسیب‌شناسی و علاج نمود.

### واژگان کلیدی

امام زمان عجل‌الله‌تعالی، تمدن نوین اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان‌سازی منطقه‌ای.

### مقدمه

پدیده بزرگ انقلاب اسلامی و گفتمان راستین و آینده‌پژوه آن توسط امامین انقلاب در قرن حاضر با تاسی از منشور و ساختار حکمرانی تمدنی اسلام که در حکومت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

۱. عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، سرپل ذهاب، ایران  
(y\_chopani0124@yahoo.com)

تجلی یافته بود، توانست تا با چاره‌جویی و ارائه راهکار در جهت بازگشت به آموزه‌های دینی با رویکرد صحیح در حیطة اندیشه و تلاش برای احیای دوباره آن‌ها در حیطة عمل و اجرا، به شکوفایی مجدد تمدن اسلامی با عنوان «تمدن نوین اسلامی» پردازند. اکنون با توجه به روند پُرشتاب بیداری اسلامی (به‌ویژه در بین آحاد و افراد جوامع اسلامی، حتی با وجود مقاومت‌های برخی حاکمان جور کنونی) و تلاش در جهت رفع سرخوردگی از رکود تمدن اسلامی از یک سو و آشکار شدن ناکارآمدی و ضعف تمدن‌های شرق و غرب از سوی دیگر در پاسخ‌گویی به نیازهای چند بعدی انسان، اندیشه‌های احیای تمدن اسلامی بار دیگر در قاموس انقلاب اسلامی جوانه زده و انتظار اُمت اسلامی نسبت به آن عینیت بیشتری یافته است. امروزه گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان تراز و دالّ مرکزی جهان اسلام، پیام عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و همبستگی اجتماعی و مذهبی، فراتر از مرزهای خود رفته و ضمن بیداری ملل اسلامی، چالش بزرگی بر سر راه استکبار جهانی و صهیونیسم نژادپرست ایجاد کرده است. هر چند ساختار گفتمان انقلاب اسلامی از یک استراتژیک و راهبردی خاص برخوردار است و می‌تواند انتفاع منطقه‌ای و حتی جهان‌شمولی داشته باشد، لیکن به دلیل مواضع نه چندان محکم و انفعالی برخی حکام اسلامی منطقه در برابر قدرت‌های ستمگر و مداخله‌جو، نیازمند اتحاد، هم‌اندیشی و تحول گفتمانی رهبران و حاکمان اسلامی تحت قالب گفتمان‌سازی منطقه‌ای که جامعیت همه‌اصول مشترک و انگاره‌های متقن دینی داشته باشد، است. بدیهی است یکسان‌سازی گفتمان هدف‌مند و تعهدمدار می‌تواند به سمت خَلق تمدن نوین اسلامی و جهانی نمودن آن در برابر «فرضیه جهان‌سازی تک‌قطبی» و یا «دهکده جهانی» که قدرت‌های استکباری متولّی و تئوریسین آن هستند هدایت کند و بارقه امید و آینده‌ای درخشان برای مسلمانان جهان به ارمغان بیاورد.

#### هدف و ضرورت پژوهش

هدف از این پژوهش، معرفی و تبیین شناسنامه گفتمان انقلاب اسلامی با سویه فراملی، تلاش سران کشورهای اسلامی جهت گفتمان‌سازی و یکسان‌سازی اصول راهبردی منطقه‌ای به منظور ایجاد تمدن نوین اسلامی با بهره‌مندی از رویکردهای تجربه‌گرایانه گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. توجه ژرف‌گرایانه به حرکت پیشرانۀ استکبار به جهت تحقق فرضیه جهانی شدن با کاربست سلطه و فشار، تهدید و تحریم کشورهای اسلامی و کاهش و یا بی‌ثمر نمودن جنبش‌های ضد استکباری از یک طرف و خردورزی، افزایش اقتدار، هم‌افزایی و انسجام

مذاهب اسلامی در برابر دشمنان، حمایت نظری و عملی از جبهه‌های مقاومت منطقه و امید بستن به آینده روشن با تحقق حکمرانی تمدنی و جهان‌شمولی اسلام توسط حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف از طرف دیگر، از جمله ضرورت‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

### روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار به صورت توصیفی - تحلیلی بوده که به وسیله مطالعات کتابخانه‌ای، برخی سایت‌ها و در قالب فیش برداری انجام گرفته است.

### پیشینه پژوهش

حسین ارجینی در تحقیقی به عنوان: «نقش رهبری نظام در کارآمدی دیپلماسی عمومی از طریق گفتمان‌سازی»؛ پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی تابستان ۱۴۰۰، شماره ۳۹، صفحه ۷۰-۵۳؛ به بررسی نقش امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری در کارآمدی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران از طریق گفتمان‌سازی پرداخته است. پس از بیان برخی مواضع اصولی، آرمان‌ها و مسئولیت‌های فراملی نظام جمهوری اسلامی ایران نتیجه گرفته است که رهبری نظام جمهوری اسلامی در هدایت مجموع گفتمان‌های انقلاب نقش راهبردی و در جهت تأمین منافع ملی و مصالح اسلامی گام‌های مؤثری برداشته است. هم‌چنین با آگاهی بخشی، اعتمادسازی و ارائه تصویر مطلوب، بر گسترش قدرت نرم و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در میان سایر ملت‌ها و افکار عمومی افزوده است.

سلیمان امیری در پژوهشی تحت عنوان: «گفتمان انقلاب اسلامی ایران، تمدن غربی و تمدن‌سازی نوین اسلامی؛ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی، بازخوانی آثار علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۷، صفحه ۱۶۹۶-۱۶۸۴» آورده است که از آن‌جا که انقلاب اسلامی تأسیس و بقای تمدنی دارد، چشم‌انداز آن در دهه چهارم حیات خود، تمدن‌سازی نوین اسلامی است. به دلیل گام برداشتن در امر تمدن‌سازی و به دست آوردن موفقیت‌هایی چشم‌گیر در ابعاد فردی، داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موجبات گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم ساخته است؛ بنابراین یک ارتباط بین تمدن‌سازی نوین اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی، به برکت بازتابندگی «هویت اسلامی و انقلابی» در انقلاب اسلامی وجود دارد. «بسط‌یافتگی» گفتمان انقلاب یکی از دال مرکزی آن و تأثیر آن در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی با توجه به عناصر و عوامل استیلابخش (هژمونیک‌ساز) گفتمان انقلاب اسلامی همراه با بهره‌گیری از فرایند برجسته‌سازی و افزون و وسعت و اعتبار نسبت به سایر گفتمان‌ها هم از عوامل

استیلابخش اولیه تکوینی و هم از عوامل زمینه‌ای مؤثر بر فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی محسوب می‌گردد.

بهزاد قاسمی در تحقیق خود، تحت عنوان: «ژئوپولیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی؛ مجله آفاق امنیت، بهار ۱۳۹۷، شماره ۳۸، صفحه ۳۳-۵» تأکید نموده است یکی از موضوعاتی که در مطالعه نقش و تأثیر انقلاب ایران بر محور مقاومت ضرورت توجه دارد، آرمان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، صدور انقلاب و گفتمان آن در خصوص مقاومت در جهان اسلام است. گفتمان انقلاب اسلامی ایران، اثری انکارناپذیر بر دیگر مناطق دنیا و نیز «مردم‌سالاری»، «استکبارستیزی» و «اسلام‌خواهی» جنبش‌های اسلامی داشته است. مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که چرا انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در جهان اسلام، تأثیرات عمیقی بر محور مقاومت داشته و چگونه سبب‌ساز امنیت پایدار انقلاب اسلامی شده است؟ ماهیت گفتمانی انقلاب اسلامی تأثیرات بنیادی و عینی بر محور مقاومت در مقابل استکبار و رژیم صهیونیستی داشته است. به هر حال مقاله حاضر، در پی نشان دادن تأثیر انقلاب اسلامی بر قوت و گسترش محور مقاومت در منطقه است. کامیابی مقاومت در ترسیم آینده غرب آسیا و ایجاد امنیت در منطقه و دوام امنیت پایدار انقلاب اسلامی از جمله نتایجی است که این مقاله بدان‌ها دست یافته است.

بدون شک مباحث پژوهش‌های فوق و سایر کنشگران؛ گره‌گشا، قابل اعتنا و استفاده است؛ اما آن‌چه نوشتار پیش‌رو نسبت به تحقیق‌های مشابه متمایز ساخته است این است که علاوه بر تکیه داشتن به وجوه اشتراک مباحث، به افق روشن گفتمان انقلاب اسلامی و ابتدای آن جهت گفتمان‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان یک ضرورت در دنیای معاصر اسلام و گشاینده «تمدن نوین و بزرگ اسلامی» در برابر گفتمان تک‌قطبی جهان استکباری و آسیب‌شناسی موانع آن است.

#### مفهوم‌شناسی واژه‌ها

#### تمدن

«تمدن»، بر وزن «تفعل»، واژه‌ای عربی است که از ریشه «مَدَن» و «مدینه» اشتقاق یافته و در آن با توجه به معنای عبارت «مَدَنَ بِالْمَكَانِ» مفهوم سکونت و اقامت در جای خاص و با توجه به معنای عبارت «مَدَّنَ الْمَدَائِنَ»، مترادف «مَصَّرَ الْأَمْصَارَ»، مفهوم آبادسازی یا آبادی

لحاظ شده است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص. ۴۰۲). امروزه در عربی واژه «حضارت» نقش معنایی واژه «تمدن» را ایفا می‌کند و خود کم‌تر در زبان عربی به کار می‌رود.» (آذرننگ، ۱۳۹۴، ص. ۱۵). راغب در معنای «حضاره» می‌نویسد:

الْحَضْر: شهرنشینی، نقطه مقابل اَلْبَدُو یعنی روستانشینی است. حضار و حضاره، سکونت در شهر است؛ مانند بَدَاوَه و بَدَاوَه یعنی سکونت و زندگی در روستا و بیابان (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص. ۲۴۱).

در معنی اصطلاحی تمدن، برخی می‌گویند:

تمدن؛ امری اندیشیده، ساختنی و تابع برنامه مشخص و به تعبیر دیگر، زاده عقلانیت از پیش تعریف شده نیست؛ بلکه برآیند و ضریب کنش و واکنش‌ها، اندیشه‌ها و تعقل‌ها، باورها و عقاید، اخلاقیات و هنجارهای فرهنگی و نیز تأثیر محیط و طبیعت به معنای عام است. (نوریت، ۱۳۹۳ ش، ص. ۲۸۵).

ویل دورانت برای تمدن از چهار شاخص آزادی، امنیت، نظم و فرهنگ یاد می‌کند. به این معنا که جامعه‌ای متمدن است که در آن آدمیان بتوانند در پرتو آن‌ها زندگی سالمی را تجربه کنند. (دورانت، ۱۳۷۰ ش، ص. ۲۹۸).

تمدن اسلامی از زمان نوزایی خود تاکنون علی‌رغم رخدادها و فراز و نشیب‌های فراوان تاریخی، هم‌چنان برترین و درخشان‌ترین نوع تمدنی است که انسان توانسته است تا به حال تجربه کند و جایگاه والا و واقعی خود را در میان دیگر پدیده‌های خلقت جستجو نماید.

آدام متز وقتی از تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری سخن می‌گوید، بر عنصر انسان‌گرایی تأکید دارد. (متز، ۱۴۰۲ ش، ص. ۱۴۵) و از او بیشتر، جوئل کرم در کتاب احیای فرهنگ آل بویه که می‌کوشد تا فهم انسان‌گرایانه‌ای از نوع زیست مسلمانان در آن دوره عرضه کند. (کرم، ۱۳۷۵ ش، ص. ۳۶-۳۵) و مفصل‌تر از او، محمد ارکون در کتاب انسان‌گرایی در تفکر اسلامی سخن به میان آورده است. (ارکون، ۱۳۹۵ ش، ص. ۵۰-۱۸). این دست از دیدگاه‌ها بر این وجه از تمدن اسلامی انگشت تأیید و تأکید نهاده و برجسته‌ترین دوران تاریخ مسلمانان را از نظر تمدنی، به این عنصر پیوند زده‌اند و در نظریه تمدن نوین اسلامی، این مبنا به خوبی مورد توجه قرار گرفته است، با این تفاوت که انسان جدای از خدا تعریف نشده است.

نقطه عطف این تحول ساختاری در قالب تئوری «تمدن نوین اسلامی» با پدیده انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی - الهی امامین انقلاب و با تکیه بر شاخص‌های تمدنی پیشوایان معصوم دینی شروع و برای زیرساخت و جلوه‌های ظهور آن طی یک فرایندی خاص هم‌چنان

تلاش می‌کند؛ بنابراین منظور از «تمدن نوین اسلامی» در عصر حاضر همان تمدن اسلامی رایج در عهد معصومین بوده، لیکن انحرافات تاریخی آن، اصلاح و بازبایی گردیده است که بلکه زمینه ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه فراهم گردد. پس برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند تمدن نوین اسلامی، یک پروسه جدید و یا با تمدن اسلامی گذشته زاویه دارد، رویکردی عقیم و نادرست است.

### گفتمان

واژه گفتمان (discourse) به معنای سخن، گفتار، مقال و از کلیدی‌ترین مفاهیم در سطوح مختلف نظریه‌پردازی‌های نوین ادبی، زبان‌شناختی، فلسفی و علوم اجتماعی و شاخه‌های گوناگون آن، اعم از روان‌کاوی، مردم‌شناسی، اسطوره‌شناسی و جز آن‌هاست. به عبارتی گفتمان عبارتست از ارائه نظام مندی موضوعی معین، چه در گفتار و چه در نوشتار و بحث و نظر درباره آن موضوع که مبتنی بر نوعی الگو یا چارچوب نظری است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹ ش: ذیل واژه گفتمان). با این توصیف، گفتمان انقلاب اسلامی تجلی پیوند مجموع فرایندهای یک گفتمان پویا و ساختارمند است و از حیث شناخت‌شناسی و توسعه و منطبق‌گرایی در قیاس با دیگر گفتمان‌های رایج دنیا تفوق معنایی دارد.

گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان نوپدیده‌ای جامع‌الاطراف در قرن معاصر، با تأسی از گفتمان راستین اسلام، گفتمانی فراملی و فرامرزی با گزاره‌های متنوع و هماهنگ، صاحب شناسنامه‌ای ارزشمند در جهان گردیده است که مهم‌ترین گزاره آن پس از استقرار جامعه توحیدی، پدیدار ساختی مؤلفه عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان با نوید پیدایش تمدن نوین بزرگ و حکمرانی تمدنی اسلام است.

### امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه بزرگ وارث ودایع نبوت و امامت و حکمران تمدن بزرگ اسلامی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه وارث ودایع نبوت و امامت است. این جمله به این معناست که وجود امام در هر عصر و زمان و هر جامعه‌ای برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال ضرورت دارد. بنا به اصلی اعتقادی شیعه، رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت امام معصوم بر مردم است.

از این روست که آن‌ها امانت‌هایی بودند که از پیامبران به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انتقال یافتند و از پیامبر، با افزودن چیزهای دیگر، به امام علی علیه السلام منتقل شدند. هم‌چنین به ترتیب از امام قبل به امام بعد انتقال یافتند و اکنون در اختیار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه می‌باشند. طبعاً هر یک از امامان، آن‌ها را چون جان خویش از دستبرد بیگانه حفظ می‌کردند و مانند امانتی گران‌بها،

نگه داشته و سپس به وصی خود منتقل می نمودند.

علوم هم به عنوان ارث مادی و معنوی از پیامبران و پیامبر اسلام ﷺ به امامان و اوصیاء آنان می رسید و هیچ کس نمی توانست آن میراث را از دست آنان خارج سازد. «مواریث» به قدری اهمیت داشت که بخشی از منابع علوم امامان بود تا آن جا که امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

ای جابر! اگر ما از خود به مردم حدیث بیاموزیم، یا براساس رأیمان با آنان گفت و گو کنیم، از هلاک شدگان خواهیم بود، ولی ما براساس آثاری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما است، گفت و گو می کنیم (ابومنصور، ۱۴۳۹ ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

پس از وفات پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله، این ودایع به علاوه میراث های شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله به وصی آن بزرگوار، یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و پس از ایشان به حضرت امام حسن علیه السلام و به همین ترتیب به امام پس از وی و سرانجام به خاتم الاوصیاء، دوازدهمین جانشین یعنی «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه» رسیده است.

نقش این میراث، آن است که از یک سو حقانیت و اولویت حضرت مهدی را اثبات کند و از دیگر سو، عامل تفوق و پیروزی و غلبه بر تمامی قدرت های زمانش است.

البته در باب تشریح وراثت، مراد دو بعد مادی و معنوی آن است. «یعنی این که چیزی از شخصی که زندگی دنیایی اش به پایان رسیده، به شخصی دیگر منتقل شود. این شیء هم می تواند چیزی مادی باشد و هم معنوی.» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۴، ص ۷۸). با استفاده از منابع اسلامی می توان فهمید، آن چه که در «زیارت وارث» مد نظر است، هم وراثت اشیای مادی و هم اشیای معنوی است. از جمله آن ها؛ مقام علمی آنان است؛ «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَّارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ سَلَالَةَ الْوَصِيِّينَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۱۸). امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

حضرت داود علم پیامبران را به ارث برد و سلیمان نیز این علوم را از پدرش داود به ارث برد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز این علوم را از سلیمان به ارث برده و ما نیز از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

طبق زیارتی که برای نیمه ماه شعبان و نیز اول ماه رجب ذکر شده، امام حسین علیه السلام وارث کتاب های آسمانی «تورات و انجیل و زبور» است. «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَّارِثَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ» (ابن طاووس، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۴۱)؛ چرا که اصل و حقیقت این کتاب ها، مطالبی است که در آن ها نوشته شده و امام حسین علیه السلام نیز آگاه به آن مطالب است و در نهایت برخی

پیامبران متعلقات و وسائل مقدّسی داشتند که خاصیت معجزه‌آسایی داشته‌اند. چیزهایی مانند عصا و صندوق حضرت موسی علیه السلام و انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام. طبق روایات، این اشیاء به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل شده و هم اکنون، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن‌ها را در اختیار دارد و هنگام ظهور از آن‌ها استفاده می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۱).

بنابراین آخرین حجت خدا، حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است و خداوند او را طبق مصلحت خود ذخیره کرده است برای اصلاح مردم و اداره زمان و جهان، آن هم برای قرون و اعصاری که علوم و فنون در حد اعلای پیشرفت و تکامل خود قرار گرفته است. اگر هر پیامبری، برتری در آخرین جنبه پیشرفت عصرش داشت و نمی‌باید در آن شکست بخورد و معجزه‌اش معمولاً در راستای علم و فنی بود که در آن عصر به حد کمال رسیده بود، معجزه و کرامت امام زمان علیه السلام قهراً باید در حد اعلا و برتر از علوم و فنون زمانش باشد، زیرا اگرچه او پیامبر نیست و دین جدیدی نمی‌آورد، ولی چون پیاده‌کننده هدف‌های همه پیامبران از آدم تا خاتم است و کاری که توسط آنان در حد کمال و جهانی، انجام نگرفته او به تنهایی باید انجام دهد و از پس همه مشکلات برآید و توحید و عدالت را در ذیل حکمرانی تمدن نوین و بزرگ اسلامی در سراسر زمین گسترش دهد.

### چیستی گفتمان

فوکو «گفتمان را مجموعه قواعد، الگوها و معیارهایی می‌داند که در یک محدوده زمانی و مکانی ویژه، خود را بر افرادی که در محدوده آن قرار دارند، تحمیل می‌کند و انواع کنش‌های آنان را از آن رو که براساس قواعد و معیارهای آن گفتمان صورت می‌گیرند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.» (Armstrong 2015: p.29-49). وی در بحث خود راجع به گفتمان، هم شناخت را وارد می‌کند و هم قدرت را؛ و با طرح این مسئله که هر حوزه شناختی در هر دوره خاصی مجموعه‌ای از قواعد ایجابی و سلبی را به وجود می‌آورد که آن‌ها مشخص می‌کنند شخص چه باید بگوید، درباره چه صحبت کند یا نکند و حتی به چه گونه بیندیشد... (میرزایی، ۱۳۹۵، ش: ج ۲، ص ۱۶۷).

پالتریج (paltridge, 2006: p.44) معتقد است گفتمان‌ها عاری از ایدئولوژی نیستند و ایدئولوژی گفتمان را شکل می‌بخشد. لذا، یکسان‌انگاری گفتمان و ایدئولوژی توسط غالب صاحب‌نظران رد شده است. (chimonas, 2000: p.29). به گفته هوارث و استاوراکاکیس ایدئولوژی همان عقایدی است که عاملان اجتماعی، اعمال خود را با آن‌ها توجیه می‌کنند؛

لیکن گفتمان وسیع‌تر از آن و شامل همه صورت‌های حیات اجتماعی، سیاسی، نهادها و سازمان‌ها می‌شود. (Howrth-stavarakakis'2000). به عبارتی دیگر، ایدئولوژی شامل نگرش‌ها و اعتقادات بنیادین یک گروه اجتماعی، و گفتمان گسترده‌تر از آن بوده و شامل کنش‌های اجتماعی افراد و تمام صور اجتماعی اعم از افراد، نهادهای اجتماعی و زبان نیز هست. (Gee, 2015 & Rasula, 1989) ایدئولوژی را نقطه کانونی گفتمان دانسته‌اند.

هوارث معتقد است:

گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی، و لذا نسبی است (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۱۸۲-۱۵۶).

«بنابراین گفتمان دارای دال مرکزی است که همانند میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه‌های یک مکتب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این دال مرکزی، همان ایدئولوژی است.» (Groddeck, 2013: p.28-37 & Gustafsson, 2014: p.182)

با عنایت به مطالب یاد شده، می‌توان گفت؛ گفتمان و اثرگذاری آن، تابع فرایند و عناصری خاص است که اگر به درستی شناسایی و در جای خود اعمال نشود، اساساً گفتمانی رخ نداده است. از جمله آن، عنصر صلابت و پختگی و به عبارتی تخصص در کلام به عنوان جاری مجرای مابقی دیگر عناصر دخیل در گفتمان خواهد بود. به دیگر عبارت؛ انگاره تخصص و پختگی در کلام، برآمده از تفکر هدف‌مند خواص و نخبگان هر جامعه است که می‌تواند بهترین عامل برای درک ایدئولوژی و تبیین آن مکتب باشد. بدیهی‌ست اندیشه‌پردازی هر گفتمانی به ایدئولوژی و باورهای آن وابسته است. هر قدر گزاره‌های یک ایدئولوژی از عقاید و استدلال متقن برخوردار باشد به همان میزان امید به صلاح و سعادت می‌رود.

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

لا تَصْلُحُ عَوَامٌ أُمَّتِي إِلَّا بِخَوَاصِّهَا. قيل: ما خواصّ امتك يا رسول الله؟ فقال: خواصّ امتي أربعة: الملوک و العلماء و العباد و التجار.

عوام امت مرا جز خواص اصلاح نکنند، پرسیدند: خواص چه کسانی هستند؟ فرمود: چهار دسته: سلاطین، علما، عبادت‌کنندگان و تجار (مشکینی، ۱۳۸۲ ش، ص. ۲۱۴).

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آن‌ها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ هم‌چنان که خدای نخواستہ می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود. این دومی متأسفانه در طول هفتاد و هشتاد سال اخیر در برخی از کشورها، از جمله در کشور خود ما اتفاق افتاد. (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۹/۲۱ ش)

### منشور گفتمان انقلاب اسلامی

منشور گفتمان انقلاب اسلامی با تأسی از موسوعه امام حسین علیه السلام، صاحب یک دایره‌المعارف پویا و دیالوگی ساختارمند است؛ به همین سبب مورد توجه بسیاری از اندیشمندان، سیاسیون و کنشگران اجتماعی خارجی قرار گرفته است. البته این دیالوگ ساختارگرایانه، دشمن را بر نمی‌تابد و در تضاد با اوست.

در منشور گفتمان انقلاب؛ امامین انقلاب همه مؤلفه‌های کوچک و بزرگ حاکمیتی در دو حوزه ملی و فراملی لحاظ شده است و چیزی در اندیشه آنان مغفول نمانده است. البته گزاره‌های بخش ملی با گزاره‌های مربوط به بخش فراملی، نه تنها متباین از هم که وجهی متناظر و پیوستی مشترک دارند. این همانی این دو بخش سبب گردیده است به توانمندی و رسایی گفتمان انقلاب اصالت ببخشد. مثلاً در گزاره‌های داخلی گفتمان، می‌توان به اموری چون؛ پدیدار ساختی آموزه‌های اسلامی، عدالت اجتماعی و آزادی، عقلانیت، علم، فرهنگ، اقتصاد «موسوم به اقتصاد مقاومتی»، سیاست، تولیدات دانش بنیان و توسعه فناورانه علوم، بالابردن صنعت نظامی و دفاعی و... که هر کدام متصف به وظایف و رسالتی خاص در اهداف گفتمانی هستند اشاره نمود.

در حوزه خارجی گفتمان نیز، مباحث مربوط به صدور فرامرزی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، عزت‌مندی، روابط مسالمت‌آمیز و بدون تنش با کشورها و قدرت‌های غیرمتخاصم دنیا، به‌ویژه با کشورهای مسلمان منطقه، ظلم‌ستیزی و نهراسیدن از دشمن با تکیه بر خودباوری و پیوست به شعار جاودانه «هیئات من‌الدله» امام حسین علیه السلام، تلاش برای رهایی مسلمانان و مستضعفان از قیودات استکبار جهانی، همبستگی سیاسی - اجتماعی و مذهبی مسلمانان (خصوصاً رهبران دینی و حاکمان اسلامی منطقه)، حمایت از جنبش‌ها و محورهای مقاومت اسلامی منطقه و حرکت به سوی زمینه‌سازی تأسیس پدیده بزرگ

«حکمرانی تمدنی جهان اسلام» توسط آخرین وارث الهی (مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ) که غایت هدف این گفتمان است شامل می‌شود.

بی‌شک تحقق و نتیجه‌بخش بودن چنین فرایندی طولانی و غایت‌گرا، در گرو اجماع‌سازی تفکرات و اندیشه‌های درست و تأثیرگذار، تعاملات و نیز یکسان نمودن سیاست‌های سران کشورهای اسلامی منطقه در قالب گفتمان‌سازی واحد، میسر است.

#### تجربه‌مندی و هژمونی‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رویکرد گفتمان‌سازانه و هژمونی‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاص مربوط به خود است. «هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای پیروزی آن در تثبیت معانی مورد نظرش از طریق اعمال هژمونیک است که منجر به ایجاد یا تثبیت نظام معنایی آن گفتمان می‌شود و به چهار نوع هژمونی اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی می‌انجامد. این مفهوم در ارتباط با گفتمان‌های متکی به قدرت و در ابعاد اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی مطرح است.» (Laclau, E, & Mouffe, C. 2001, p.186).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد گفتمان‌سازانه، شناسایی دال‌های شناورنما و متناقض با ایدئولوژی اسلامی است که غیریت‌سازی و ضدیت‌های گفتمانی صورت می‌گیرد. (غیریت‌سازیه معنای تمایز یک گفتمان با سایر گفتمان‌هاست که به آن گفتمان، هویت می‌بخشد. ضدیت‌ها نیز عوامل مخرب و دال‌های شناورنمایی هستند که با انتشار موارد نقض و هدف قرار دادن فضای فکری فراگیران، مانع شکل‌گیری صحیح آموزه‌های انقلاب اسلامی در آنان می‌شود. «هر گفتمانی همواره در پی برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن یا حذف «دیگری/گفتمان رقیب» است که از طریق تثبیت دال‌های شناور، شکل می‌گیرد.» (Laclau & Mouffe, 2001: p.154). واضح است گفتمان‌های رقیب با گفتمان انقلاب، همواره در پی این هستند تا با تغییر در معنای دال‌های شناور گفتمان انقلاب، دال‌های شناورنمایی را جان‌نشین آن‌ها نمایند. لذا، بی‌توجهی به هر کدام از آن‌ها، فراگیرسازی آموزه‌های انقلاب را ناکام می‌کند؛ بنابراین گفتمان‌سازی در پرتو توجه به ایدئولوژی، قادر به شناسایی دال‌های شناورنما و متناقض با ایدئولوژی اسلام است. باید گفته که خاستگاه ایدئولوژی، فطرت انسان است. ایدئولوژی گردن‌نهدنی نیست؛ پذیرفتنی و جذب‌شدنی است و ایمان می‌طلبد.

به هر حال گفتمان انقلاب اسلامی یک پدیده معمولی و بدون پشتوانه نیست که بتوان از معیارهای آن ساده گذشت و یا تحلیلی سطحی‌گونه بر آن روا داشت؛ بلکه محصول بیش از

چهار دهه تلاش هدف مند و تجربه مداری امامین انقلاب، ایده پردازان متبخر، صاحب نظران و کنشگران دینی، اجتماعی و سیاسی با عمر بیش از چهل سال پس از پیروزی انقلاب است. شالوده این گفتمان برگرفته از ایدئولوژی اسلامی و ظرفیت های موجود در حکمرانی اسلامی پیشوایان دین و نیز مقتضیات دنیای معاصر است.

بدون تردید، این گفتمان در کنار سایر انگاره های دیگرگفتمانی، تاکنون توانسته است زیرساخت اندیشه دینی، سیاست ورزی مؤثر و فرآیند دشمن شناختی، جریان شناسی و راه های غلبه بر موانع و تثبیت اقتدار ملی و اسلامی در برابر قدرت های ستم پیشه و مظلوم گش دنیا به نمایش بگذارد و معادلات نرم و سخت افزاری به هم بریزد و فرجامی بد، توأم با استیصال و درماندگی رقم بزند. طبعاً چنین مؤلفه هایی راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی که در امتداد حکمرانی تمدنی امام حسین علیه السلام و پیامدهای عزت بخش عاشورایی آن است هموار سازد.

از دیدگاه بابی سعید، تفکر سیاسی امام خمینی، به رغم وجود تفاوت ها و جریان های مختلف اسلام گرا، منسجم ترین منطق اسلام گرایی به شمار می رود و به واسطه اوست که اسلام گرایی توانست به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل شود. همان گونه که لاکلا و موف توضیح داده اند، هژمونی یک گفتمان هیچ گاه تام و مطلق نیست، و هیچ وقت عمل طرد به طور کامل موفقیت آمیز نخواهد بود و گفتمان های طرد شده همواره امکان فعال شدن مجدد را دارند. بنابراین با زوال گفتمان کمالیسم، ظهور گفتمان طرد شده اسلام گرایی در دل مدرنیته امکان پذیر شد. (سعید، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۹).

با توجه به فرایندشناختی و آینده پژوهی گفتمان انقلاب و تجمیع قدرت های ستم پیشه در برابر ملت ها و حاکمان اسلامی منطقه در عصر حاضر؛ ضرورت اجماع و گفتمان سازی واحد و جامع از سوی رهبران و مراجع دینی، رؤسای دولت ها، نخبگان، اندیشمندان، کنشگران، سیاسیون و جنبش های مقاومت قابل اعتنا و اهتمام جدی است. بدیهی ست تعلق و بیان کلیدواژه هایی محقرانه ای چون؛ «اما و اگرها»، اتخاذ سیاست های دوگانه و ریاکارانه، بی تدبیری، ترس و ضعف، خودفریبی و خام اندیشی، سرنوشت ملت های مسلمان و آینده روشن آنان در ذیل تأسیس حکمرانی تمدن نوین اسلامی که آرزوی دیرینه امت اسلامی بوده، سخت به مخاطره می انجامد و جای پای سیطره استکبار جهانی را در منطقه بیش از گذشته مستحکم تر می کند و جفایی نابخشودنی در جوامع توحیدی و نیز برای نسل های آینده به بار می آورد.

## ضرورت گفتمان سازی وحدت محور منطقه ای

به تعبیر قدرت های جهانی و نظریه پردازان آنان، مدیریت سرنوشت ملت های دنیا در عصر حاضر در دست همین قدرت های سلطه قرار گرفته و به سمت و سوی جهانی شدن و تک قطب سازی آن که خود قیّم بلامنازعۀ آن است پیش خواهد برد. براساس این متد انحصارگرایانه، هیچ ملتی و یا ایده و مکتبی حق ارائه دیدگاه خود نخواهد داشت و در نهایت می باید منفعلانه به این تئوری یک سوپه و کلیشه شده بپیوندد. طبعاً این نوع گفتمان جبارانه و رؤیایگرایانه، بیش از همه، «آرمان شهر نظام اسلامی که مشتمل بر جامعه ای هم عقیده (امت)، دموکراسی و داشتن نگاهی فرامرزی است مورد هدف قرار می دهد. (بدیع، ۱۳۷۵).

همان طور که پیش تر گفته شد، پدیده سترگ انقلاب اسلامی و ساختار آینده پژوه گفتمان آن، تاکنون توانسته است بخش مهمی از ساختار ظلمانه و قیّم مآبانه قدرت های مدعی صاحب دنیا را به هم بریزد و افکار خام آنان را به تارهای عنکبوت تشبیه و هیمنۀ آنان را در برابر دیدگان دنیا به خصوص کنشگران اجتماعی و سیاسی در هم بشکند. بدیهی است برای فروپاشی تدریجی نظام های سلطه گر دنیا، نیاز است که تجربه مندی گفتمان انقلاب اسلامی، پایه و اساس یک گفتمان سازی جدید منطقه ای قرار گیرد که رهبران بزرگ دینی و حکام اسلامی و سایر اندیشمندان، احزاب و گروه های مبارز ضد سلطه در آن نقش داشته باشند.

برای تحقق این مهم، تقریب مذاهب، بزرگ نکردن و یا به حاشیه بردن شبه اختلافات تاریخی و بعضاً نگاه های متفاوت فقهی، آنالیز دیدگاه ها و نزدیک تر نمودن آن ها به یکدیگر، شناخت موانع و آسیب شناسی تعابیر و تفاسیر متعارض سیاسی و حکومتی بین رهبران دینی و همین طور کنشگران متعصب دینی و سیاسی... تحت لوای یکسان سازی گفتمان منطقه ای با تکیه بر سنت جامع الاطراف پیشوایان بزرگ دینی و بهره مندی از ساختارهای تمدن ساز و افکار ظلم ستیزانۀ آنان، هم چون مکتب حسین علیه السلام و فهم موسوعۀ بلند آوازه او، امری محتوم و انکارناپذیر است. بدون شک این موضوع از جمله مسائلی است که باید بیش از گذشته مورد اهتمام جدی رهبران و رؤسای حکومت های اسلامی قرار بگیرد. طبیعی است درستی و پویایی این پروسه بابتی خواهد بود برای زایش یک تجربه جدید در ایجاد تمدن نوین بزرگ اسلامی.

بدون شک گسترۀ این روند با برخی موانع روبه رو خواهد شد که می باید در اولین فرصت توسط خواص و آگاهان دوران پیش منطقه شناسایی و سپس آسیب شناسی شود؛ به عبارتی چنین موانع و تهدیداتی را تبدیلی به یک فرصت و راهی برای تحول و تلاش بیشتر تلقی نمود. در غیر این صورت کشورهای اسلامی برای دستیابی به تمدن فراگیر اسلامی دچار تلاطم و

ایستایی خواهند شد.

#### موانع و آسیب‌شناسی تحقق «تمدن نوین و بزرگ اسلامی»

این‌که گاهی بحث از «رکود و افول تمدن مسلمانان» آغاز می‌شود، نه «انحطاط تمدن اسلامی»، به این دلیل است که اولاً تمدن اسلامی هیچ‌گاه به‌طور کامل نابود نشده و از بین نرفته است. ثانیاً در نتیجه سستی و غفلت مسلمانان، تمدن آن‌ها سیر نزولی یافت؛ نه این‌که قوانین و تعالیم اسلام کهنه شده بود و پاسخ‌گوی نیازهای مسلمانان نبوده است. (مودودی، ۱۳۵۸ ش، ص. ۴۹)

ما امروز معتقد به امکان رسیدن به تمدن نوین اسلامی هستیم، لکن دست‌یابی به تمدن را در حد یک شعار سطحی و کم‌عمق نباید تقلیل داد. تمدن‌سازی آن هم در رقابت با تمدن مدرن غربی، یکی از پیچیده‌ترین، سخت‌ترین و پرفراز و فرودترین کارهاست. در حقیقت، حرکت اسلامی در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی، هم با همواری‌ها روبه‌رو خواهد شد و هم با ناهمواری‌ها و موانع فراوان؛ که البته به نوع گفتمان، اتخاذ سیاست و مواضع حکومت‌ها و مردم مسلمان منطقه بر می‌گردد. در این نوشتار تنها به بخشی از آن موانع اشاره می‌شود:

#### سطحی‌انگاری آموزه‌های دینی و فرهنگ عاشورایی

فقدان نگاه همه‌جانبه و متوازن به دین و تعالیم اسلامی و گرفتن بخشی از دین و رها کردن بخش‌های دیگر آن، یک گرفتاری بزرگ و تخریب‌کننده در دنیای اسلام محسوب می‌شود. نتیجه چنین برخوردی با دین، از یک طرف، بی‌بهره ماندن از ظرفیت‌های منحصر به فرد دین و پیشوایان دینی؛ از جمله موسوعه و میراث بلند و بی‌همتایی که از امام حسین علیه السلام، در اندیشه و مرام ارادت‌مندان‌ش به یادگار مانده و از طرف دیگر، افتادن در دام انحراف و التقاط و سرجمع، فاصله گرفتن از مقاصد دینی است.

#### کم‌توجهی به قوه اجتهاد و فقه نظام‌ساز

قوه اجتهاد، تکیه‌گاه اصلی در عصر غیبت برای فهم و کاربست شریعت الهی و از همه مهم‌تر، پاسخ‌گویی مداوم و موفق به پرسش‌های نو به نوبه نوبی جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود و طبیعی است چنان‌چه ظرفیت‌های این قوه به درستی درک نشود و یا صرفاً در حد واریسی موضوعات فردی، کم‌اهمیت و تکراری محدود شود، جامعه دینی از مزیت‌های پرشمار قوه اجتهاد محروم خواهد ماند؛ اما موضوع مهم‌تر در این‌جا، اهمیت رویکرد نظام‌ساز به فقه در جهت قرارگرفتن در مسیر تمدن‌سازی است. به بیان دیگر تا فقه نتواند از استنباطات مسئله

محور و جزئی به استنباطات سیستمی و کلان دست پیدا کند، صحبت کردن از تمدن نوین اسلامی ممکن نیست. این در حالی است که حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط و آگاه به مسائل زمان خویش، علی‌رغم پیشتاز دانستن تمدن اسلامی در گذشته، با ایجاد موانع بر سر راه تمدن اسلام در عصر جدید و ادّعی این که اسلام، میانه‌ای با تمدن نداشته و از آن بیگانه هستند فرمودند:

«چگونه اسلام با تمدن مخالف است؟ در صورتی که توانست چندین قرن، دنیا و ممالک اسلامی را زیر چتر فرهنگ و تمدن خود حفظ کند.» (امام خمینی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱، ص ۳۷۴) «و ممالک اسلامی با عملی شدن نیمی از قانون اسلامی، بالاترین تمدن را به جهان نشان دادند» (همان، ص ۳۰۱). به عقیده ایشان «استفاده از آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است، مگر آن‌هایی که فساد اخلاقی بیاورند.» (همان، ص ۷۷) «چرا که فساد، پیوند و ارتباطی با رشد تمدن ندارد و موجب بی اعتبار شدن آن می‌شود. حضرت امام هشدار می‌دهد که دشمنان اسلام، تمدن را در آزادی در انحرافات قلمداد کرده و مخافت با این را «ارتجاع» خوانده‌اند» (همان، ج ۹، ص ۱۷۶). بنابراین کم‌رنگ نمودن سخنان و مواضع اصولی اجتهاد رهبران دینی، می‌تواند از جمله آفت‌های مهم در این راستا باشد.

#### ایستایی در دو راهه سنت و مدرنیته و ناتوانی در ایجاد راه سوم

باید قبول کرد که دنیای اسلام مدت‌هاست در دو راهه سنت و مدرنیته قرار گرفته است و همواره نسخه رایج در این دو راهی، رفتن به سنت و پشت کردن به مدرنیته و یا رفتن به سوی مدرنیته و پشت کردن به سنت بوده است؛ این در حالی است که دنیای اسلام می‌توانست با خلاص کردن خود از این دوگانگی متوقف کننده، راه سومی را ایجاد کند که علاوه بر حفظ تمامی مزیت‌های سنت، امکان بهره‌گیری محققانه از فواید مدرنیته نیز وجود داشته باشد. حتی فراتر از این، عالم اسلامی می‌توانست با برهم زدن این دوگانگی، راه کاملاً تازه‌ای را برای خود انتخاب کند که در آن اجباری بر تحمل تنگناهای مدرنیته هم نباشد. مسلماً زمانی می‌توان از تمدن‌سازی در دنیای اسلام سخن گفت که توانایی خلق راه سوم از جهت تئوریک و عملی وجود داشته باشد.

#### پدیده جدایی دین از سیاست

پیشوایان دین و از جمله امام حسین علیه السلام به دو پدیده دین و سیاست، رویکردی تلفیقی و پیوندی ساختاری داشته و در برابر جریان فکری جدایی دین از سیاست که از جمله عوامل

انحراف و سقوط مسلمین از قدرت بوده است قرار دارد. لازم به ذکر است که ریشه چنین تفکری به پایان قرون وسطی در اروپا برمی گردد و پیدایش این تفکر در اروپا به منظور تقلیل و یا از بین بردن قدرت کلیسا بود. بدیهی است وارد کردن چنین تفکری در فرهنگ اسلامی سزاوار نبوده و امری نابخردانه است (ورعی، ۱۳۸۷ ش، ص. ۶).

از نظر امام خمینی رحمته الله علیه، یکی از بزرگ ترین تحریف و انحراف مسلمانان از اسلام اصیل، نقش اساسی داشته اند تحریفات دشمنان، تبلیغ و القای جدایی دین از سیاست و کنار نهادن علمای اسلام از دخالت در امور اجتماعی و سیاسی است که نتیجه آن تسلط استعمارگران بر جامعه اسلامی و غارت سرزمین های اسلامی بود (امام خمینی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۹، ص. ۱۷۱). بنابراین، این چنین القائاتی در دنیای معاصر به شیوه های گوناگون و شاید قوی تر از گذشته در میان افکار برخی مسلمانان و رهبران دینی تحت عنوان «سکولاریسم دینی» به چشم می خورد و بر آن سخت پای می فشارند. این تفکر مسموم و آئنده ناخوشایند آن، می باید توسط رهبران آگاه و قاطع، جامعه علمی و نخبگان، مبلغان دینی، هنرمندان و کنشگران آینده پژوه، تبیین و بدفرجام بودن آن را برای دنیای اسلام متذکر شوند. به هر حال بی تفاوتی و یا تسلیم شدن در برابر چنین اعتقادی، حرکت جهان اسلام را به سمت تمدن نوین اسلامی کند و دشوار می سازد.

### تقلیدگرایی از تمدن غرب

لازمه ساختن تمدن نوین اسلامی، پرهیز از تقلید از تمدن های غربی است. ساختار تمدنی اسلام با تمدن غرب و دستاوردهای دین ستیز آن به صورت ماهوی با هم اختلاف دارند. یکی از اهداف و پیامدهای عاشورای حسینی این بود که در برابر تفکرات انحرافی و رنگ حکومتی آن که با حيله و تکبر آمیخته شده است ایستاد. تعلل و داشتن موضع انفعالی در برابر این پدیده، چون دیگر عوامل بازدارنده به سوی تمدن راستین اسلامی، دورن شدن از خط اسلام و حکمرانی تمدنی پیشوایان بزرگ دین است.

تقلید کورکورانه و تناسب نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم گسیختگی اجتماعی شد. تهاجم فرهنگی یکی از مظاهر چالش برای تحمیل سبک و سلوک زندگی غربی به سایر ملت هاست؛ بنابراین تهاجم فرهنگی از جمله چالش های فراروی تمدن نوین اسلامی است.

رهبر معظم انقلاب می فرماید:

تأثیرپذیری شتاب زده از فرهنگ بیگانه و باور این نکته که سعادت و رشد ما در گرو پذیرش بی چون و چرای فرهنگ و عملکرد بیگانه است، اثر هجوم افکار بیگانگان غربی و شرقی در کشورهای اسلامی بود. این عامل نیز یکی از مشکلات مهم در زمینه استقرار فرهنگ و حکومت دینی و استقلال عزت اسلامی به شمار می‌رود. ایشان فرمودند: «عده‌ای فکر می‌کنند چون غربی‌ها از لحاظ علمی بر ما برتری دارند، پس ما باید فرهنگ و عقاید و آداب معاشرت و آداب زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی‌مان را از آن‌ها یاد بگیریم؛ این اشتباه است. (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷)

شاگردی کردن در علم، به معنای تقلید کردن در فرهنگ نیست؛ این نکته بسیار مهمی است (همان).

#### کم‌توجهی به مستضعفین مسلمان و دربند

استعمارگر و مستکبر در هر دوره‌ای، جز سلب آزادی و سرکوب ندای حق‌طلبی توده مردم و به بیراهه بردن آنان در صحنه تاریخ نبوده است. ممکن است ابزار و نحوه استعمار و استکبار در گذشته با حال و یا آینده متفاوت باشد، اما در اصل یک هدف مشترک و آن دربند کردن مردم مسلمان و ظلم به آن‌ها بوده است. امروز جهان اسلام بیش از دیگر ملیت‌ها و دولت‌ها، آماج تعدی قدرت‌های نامشروع و زیاده‌خواهی چون آمریکا و اسرائیل غاصب قرار گرفته است. کینه و تهدید، تهاجم نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و تحریم و عهدشکنی و نسل‌کشی و کودک‌کشی از مصادیق امروز استکبار جهانی است. طبعاً سکوت و تسلیم در برابر چنین ستمگرانی، خلاف عادت و نگاه حکمرانی تمدنی حسین بن علی علیه السلام و نهضت اوست. پس تنها راه برون‌رفت از چنین وضعیتی، اتحاد حاکمان و ملت‌های اسلامی، بسیج امکانات و همسوسازی گفتمان منطقه‌ای با گفتمان تجربه‌مند انقلاب اسلامی ایران است.

ملت فلسطین و غزه، قریب هفتاد سال است مورد تجاوز و قتل عام رژیم کودک‌کش اسرائیل قرار گرفته و هم‌چنان آواره بیابان‌ها گردیده‌اند. حقوق بشر که در انحصار قدرت‌های بزرگ است در برابر چنین جنایاتی سکوت کرده است و کم‌ترین حمایتی نمی‌کند؛ بنابراین راهی جز مقابله و مقاومت نه برای فلسطینیان، بلکه برای تمام کشورهای اسلامی منطقه وجود ندارد.

پس نبرد ما با اسرائیل، ادامه نبرد امام حسین علیه السلام است. آنان درباره حسین می‌گفتند: «خَرَجَ عَنْ حَدِّهِ فَقَتِلَ بِسَيْفِ جَدِّهِ»؛ او از حد و حدود خود تجاوز کرد و با شمشیر جدش کشته شد. این حکمی بود که در محکمه برای امام حسین صادر کردند. می‌گفتند: چرا عصیان

می‌کنی؟ چرا نمی‌گذاری مردم شادمان باشند؟ چرا نمی‌گذاری مردم نماز بگذارند و روزه بگیرند؟ حج بر جای آورند و زکات بپردازند؟ ای حسین! چرا این کار را می‌کنی؟ از این همه نبرد و درگیری چه می‌جویی؟

ادبیات و گفتمان اسرائیل هم چون یزید و اذنان او در عصر امام حسین علیه السلام است. این‌ها هم می‌گویند: بیایید با هم زندگی کنیم! بیاید با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم! آیا این حرف‌ها از دولتی که براساس اشغال‌گری و تعدی و طمع و زیاده‌خواهی برپاست، پذیرفتنی است؟ اسرائیل می‌گوید: ما بالاتر از دیگر انسان‌ها هستیم و همه آدمیان باید تحت سلطه ما باشند! پس این نبرد امام حسین در عصر ماست. ما چیزی را از سلسله نبرد حق و باطل جدا نمی‌کنیم؛ چنان‌که به حسین در نبردش با یزید می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَهَ اللَّهِ».

رهبر معظم انقلاب شرایط سخت برخی کشورهای مسلمان را برنتابیده و می‌فرماید: رؤسای کشورهای اسلامی و نخبگان سیاسی و دینی و فرهنگی در دنیای اسلام، وظایف سنگین بر دوش دارند: ... وظیفه دفاع قاطع از اقلیت‌های تحت ستم مسلمان، هم‌چون مظلومان میانمار و غیره؛ و از همه مهم‌تر وظیفه دفاع از فلسطین و همکاری و همراهی بی‌چند و چون با ملت‌ی که نزدیک به هفتاد سال است برای کشور غصب‌شده خود مبارزه می‌کند. (پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۹۶/۶/۹ ش).

### اختلاف و از هم‌گسیختگی اجتماعی و مذهبی مسلمانان

وحدت و همبستگی از علائم حیاتی یک اجتماع است و جامعه امروز مسلمین به دلیل اختلافات داخلی و نزاع‌های آنان با مسائل متعددی روبه‌رو است. چالش بسیار جدی که امروزه اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند اختلافات قومی و مذهبی است. این مسئله قرن‌هاست که به طرق مختلف ایجاد گردیده و برآن دامن زده شده است. وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌هاست. در صورتی که وحدت در میان مسلمانان جاری گردد تحقق تمدن نوین اسلامی با سرعت بسیار بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود. دشمنان به خوبی بر این نکته واقف گردیده و در تلاش هستند تا بتوانند این روند را با روش‌های گوناگون متوقف سازند. نمونه‌های این تلاش‌ها، ایجاد و حمایت از گروه‌های تروریست و ارهابی در میان مسلمانان و تقویت و پشتیبانی از آنان مانند طالبان، القاعده، داعش و... است. رهبر معظم انقلاب فرمودند:

اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین‌ترین مرتبه‌اش این است که جوامع اسلامی،

کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند؛ این قدم اول است... مرحله بالاتر هم این است که همه دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده: رسیدن به تمدن اسلامی، منتها تمدن متناسب با این زمان، تمدن نوین اسلام. این‌ها مراتب وحدت است (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴ ش).

ایشان نیز تأکید نمودند:

مراد ما از وحدت اسلامی، یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. میدان برخورد مذاهب و عقاید اسلامی و عقاید کلامی و عقاید فقهی - هر فرقه‌ای عقاید خودش را دارد و خواهد داشت... مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «وَلاتنازعوا فَتَفْشَلُوا». تنازع نباشد، اختلاف نباشد (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۵/۳۰ ش).

بنابراین دست‌یابی به رشد همه‌جانبه‌گرایانه ملل اسلامی در ذیل گفتمان‌سازی منطقه‌ای، مستلزم توجه عملی به تمامی مؤلفه‌های ذکر شده در این نوشتار و مشابه آن است.

#### نتیجه‌گیری

به ادعان تاریخ، آن‌چه را که باعث شده اکنون ملت‌های مسلمان و راهبرانشان از چرخه اساسی معیارهای تمدنی که در زمان‌های متمادی در دنیا صاحب نام و تأثیرگذار بوده دور بمانند و در عوض اجانب از ذخائر و گنجینه‌های بی‌نظیر آن بهره‌مند شوند؛ گرایش‌های دنیاگرایانه برخی حاکمان و بیعت با قدرت‌های ستم‌پیشه و به استضعاف کشاندن ملت‌های خود بوده است. حال به جهت این‌که این تجربه تلخ، دیگر بار در تاریخ مسلمانان تکرار نشود و دنیای اسلام به جایگاه اصلی خود دست یابد، منطقه نیازمند یک خیزش و تحول فراگیر مبتنی بر وفاق و گفتمان‌سازی فعال و غیرفرمایشی با تکیه بر تجربه‌مندی گفتمان پیش از چهل ساله انقلاب اسلامی ایران است؛ تا بلکه با این اجماع و بازخوانی آسیب‌ها و موانع، ضعف‌ها و کاستی‌های گذشته را تبدیل به یک فرصت نموده و قدم‌های اصلاحی برای رفتن به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی برداشته شود. بنا به تعبیر مقام معظم رهبری برای دست‌یابی به تمدن نوین و بین‌الملل اسلامی می‌باید پس از انقلاب اسلامی، دو مرحله دیگر یعنی؛ دولت اسلامی و کشور اسلامی که هم‌اکنون در آن واقع هستیم پشت سر گذاشت؛ بنابراین بخش

عمده‌ای از این پروسه با موفقیت طی شده و الآن گام گزاردن در مرحله پایانی که جهان شمولی اسلام به عنوان یگانه تمدن حکمرانی اسلام هستیم. بدون شک امروز، جهان اسلام بیش از گذشته در تلاطم و تهاجم رنگین قدرت‌های استکباری و افکار ضالّه صهیونی به عنوان بزرگ‌ترین مانع قرار دارد؛ لزوماً هشیاری، عقلانیت، سیاست منسجم، اقتدار، اتحاد و همبستگی اجتماعی، مذهبی و قومی و اجماع رهبران و حاکمان اسلامی باید دقیق‌تر و جامع‌تر از پیش و در قالب یک گفتمان‌سازی مشترک و آینده‌پژوهانه باشد. هرگونه مسامحه، خام‌اندیشی و غفلت و یا اتخاذ مواضع محقرانه و انفعالی، امت اسلام را به قهقرا و دوران تاریک‌تر از قبل خواهد بُرد و موفقیت تمدن آمریکایی و اروپایی را در این کارزار تمدنی، رقم خواهد زد. ان شاء الله با پیوستن آگاهانه حاکمان و رهبران و اندیشمندان توحیدگرای منطقه به گفتمان اصیل انقلاب و چاره‌جویی برای گفتمان‌سازی مشترک و راهبردی و حمایت غیرمنقطع و ضابطه‌مند از جنبش‌های مقاومت منطقه که در جهت اضمحلال و نابودی قدرت‌های استکباری و صهیونیسم جهانی قدم برمی‌دارند، هیچ‌گاه رجعتی به دوران تاریک نخواهد بود و در عوض با ایجاد زمینه‌های تأسیس تمدن جهان شمول اسلام و سپردن آن به دست بزرگ حکمران تمدنی (امام زمان عجل الله تعالی فرجه التوفیق) تلاش و اهتمام مضاعف خواهند نمود.

#### منابع

- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۹۴). *تاریخ تمدن*. تهران: کتابدار وابسته به شرکت خدمات اطلاع‌رسانی کتابدار فرزانه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۸۳). *الإقبال بالأعمال الحسنة*. (محمد روحی، مترجم)، قم: سماء قلم.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۹۰). *کامل الزیارات*. (سید علی حسینی، مترجم). تهران: اندیشه مولانا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صاد، سوم.
- أبو منصور جمال‌الدین الحسن بن زین‌الدین. (۱۴۳۹ق). *المعالم الدین*، قم: انتشارات اسلامی.
- ارکون، محمد. (۱۳۹۵). *انسان‌گرایی در تفکر اسلامی*. (احسان موسوی خلخالی، مترجم)، تهران: طرح نقد.
- خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چهارم.

- بدیع، برتراند. (۱۳۷۵). *کنفرانس «تعارضات خشن؛ علل و انگیزه‌ها»*. فرانسه: دانشگاه لیون.
- جمعی از مؤلفان. (۱۳۸۹). *دانشنامه آزاد فارسی*، تهران: دانش گستر.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۴۰۱). *تاریخ تمدن*. (احمد آرام و همکاران، مترجم) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- سعید، بابی. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. (غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، مترجم)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کرمر، جوئل. (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، (محمدسعید حنایی کاشانی مترجم)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*، مصحح (علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- متز، آدام. (۱۴۰۲ ش). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، (علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مترجم)، تهران: امیرکبیر.
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۲). *تحریرالمواعظ العمدیه*، شارح: علی احمدی میانجی، قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مودودی، ابوالعلاء. (۱۳۵۸). *اسلام و تمدن غرب*، (ابراهیم امینی، مترجم)، تهران: کانون انتشار.
- نوبرت، الیاس. (۱۳۹۳). *در باب فرایند تمدن*. (بررسی‌هایی در تکوین جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن)، (غلامرضا خدیری، مترجم) تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- ورعی، جواد. (۱۳۸۷). *امام خمینی و احیای تفکر دینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هوارث، دیوید. (۱۳۷۷). *نظریه گفتمان*. (سید علی اصغر سلطانی، مترجم)، علوم سیاسی، ش ۲، صص ۱۵۶-۱۸۲.

- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : <https://www.leader.ir/fa/media/play/9484>

- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : <https://farsi.khamenei.ir/print-content?id=3243>

- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. : <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=37536>

- <https://www.leader.ir/fa/media/23785> : . سیدعلی، خامنه‌ای، حسین
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3347> : . سیدعلی، خامنه‌ای، حسین
- Armstrong, P. (2015). The discourse of Michel Foucault: A sociological encounter. *Critical perspectives on Accounting*, 27,29-42.
  - Chimonas, S. (2000). *Moral panics: Towards a new model*. P.h.D. Dissertation, University of Michigan.
  - Gee, J.P. (2015). *An introduction to discourse analysis: Theory and method* (2nd ed.) London: Psychology Press
  - Groddeck, V. & Schwarz, J.O. (2013). Perceiving megatrends as empty signifiers: A discourse-theoretical interpretation of trend management. *Futures*, 47,28,37.
  - Gustafsson, A. Lassbo, G. Risenfors, S. (2014). Have computer – Will travel: A discourse analysis of a l:l initiative in upper secondary school. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 141, 182-187.
  - Howarth, D. & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing discourse political analysis. In D. R. Howarth, A. J. Norval, & Y.
  - Laclau, E, & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist strategy; Towards a radical democratic politics* (and ed). London; Verso.
  - Paltridge, B. (2006). *Discourse analysis: An introduction*. London Continuum International publishing Group.
  - Rasula, J. (1989). *The poetics of embodiment: A theory of exceptions*, Volume 2. California: University of California





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### Criticism of the Idea of the Twelver School of Thought Being a Forgery in the Context of the Claim of Occultation

Dr. Mehdi Aghapour Bishkek <sup>1</sup>

#### Abstract

One of the most important doubts raised in the field of Imami theology is the claim that the Twelver school of thought is fabricated based on the occultation of the Twelfth Imam (a). According to this view, the Twelfth Imam was not a historical or existing figure, and the claim of his birth and occultation was considered merely a means to prevent the collapse of the Imami school of thought after the death of Imam Hasan Askari (PBUH). This view considers the Twelver school not to be a logical and historical continuation of the idea of Imamate, but rather a newly emerging, crisis-ridden phenomenon based on religious fabrication. The central question in this research is: Was the claim of occultation merely a historical justification to fill the vacuum of succession, and was the title "Twelfth School" formed later and artificially in response to this crisis? The main challenge also lies in the distinction between the intra-religious historical narrative and the extra-religious critical view of this event. The research method in this article is descriptive-analytical and using library resources, historical and narrative data and documents have been collected and reviewed. The findings of the research, based on reliable historical and narrative sources, show that the belief in the existence of the twelfth Imam and the expectation of his occultation have been rooted among the Shiites since the second century AH, and clear references to the occultation, uprising, and continuity of the imamate in the twelve imams can also be seen in the sayings of the previous imams (PBUT). Also, the analysis of the social, political, and security contexts of the Abbasid era, especially in the era of Imam al-Askari (PBUH), makes it possible to explain the possibility of the twelfth Imam's birth being hidden. In addition, the existence of early hadith, juristic, and theological works confirm that the occultation was an emergency reaction and that the Twelver sect was not the product of a crisis, but rather the result of a believing, continuous process focused on religious teachings in the context of Islamic history.

**Keywords:** Occultation, Twelverism, Twelfth Imam, Religious Urgency, Doubt

---

1. Assistant Professor and Faculty Member, Payam Noor University, Tabriz, Iran (dr.m.aghapour@pnu.ac.ir).